

بررسی دیدگاه‌ها درباره چیستی و منشأ وحی قرآنی*

رحمت‌الله نوری**

چکیده

وحی قرآنی، ارتباطی خاص است که در آن خداوند متعال، قرآن کریم را در لفظ و معنا به پیامبر گرامی اسلام ﷺ القاء و تفهیم می‌کند. دیدگاه‌های متفاوت درباره چیستی و منشأ وحی تبیین شده که پیدایش و تفاسیر مختلف از آن را در پی داشته است. رویکردهای مختلف از وحی، معضلات و نارسایی‌های دارد که در برخی موارد سرچشمه الهی بودن وحی را انکار و آن را به پدیده درونی آورنده وحی فرو کاسته‌اند؛ اما قرآن کریم، ویژگی‌هایی بسیاری از وحی برای ما بازگو نموده است که به‌وسیله آنها «وحی قرآنی» را از سایر الهامات نفسانی که برای انسان‌ها حاصل می‌شود، متمایز می‌کند. این شاخصه‌ها: مبدأ بیرونی وحی، درونی بودن ارتباط، ادراک منبع و مصونیت وحی از نفوذ شیطان است. نویسنده نیز، برای اثبات وحیانی بودن نص قرآن در لفظ و محتوا، به تحدی در همانند آوری، مقایسه واژگان قرآنی با احادیث قدسی و نبوی، دلالت واژگان قرآنی بر وحیانی بودن الفاظ و دخالت نداشتن پیامبر ﷺ در متن قرآن، تمسک نمود است. بدین اساس، تمامی نظراتی که بخواد منشأ الهی قرآن را انکار کند و سرچشمه آن را درون نفس پیامبر اسلام ﷺ تلقی کند، باطل خواهد بود.

واژگان کلیدی: وحی نفسی، وحی نبوغی، تجربه دینی، تفسیر عقلانی از وحی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵.

**دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه‌المصطفیٰ ﷺ العالمیه - مشهد مقدس.



مقدمه

سخن از وحی، بی‌تردید سخن از ماجرای شگفت‌انگیز است که بشر معمولی، در امتداد تاریخ حیات خویش، نظیر چنین حادثه‌ای را هرگز تجربه نکرده است؛ زیرا وحی پدیده‌ای خارج از قلمرو ابزارهای عمومی معرفت بشری است. از بدو نزول قرآن تاکنون دیدگاه‌های متفاوت درباره چیستی و منشأ وحی وجود داشته است؛ برخی وحی را نوع آگاهی عقلانی و اتصال نفس نبی با «عقل فعال» می‌دانند، دسته‌ای دیگر آن را ترجمان پیامبر ﷺ از مواجهه و تجربه وحیانی، منکرین وحی نیز، با بیانات گوناگون و توجیهاات بی‌اساس، خواسته‌اند ثابت کنند که قرآن کلام الهی نبوده و اساساً مسئله‌ای به نام وحی و رسالت در میان نبوده و نیست؛ بلکه قرآن بروز و ظهور تجلیات ضمیر ناخودآگاه، تراوشات مغز یک انسان صاحب نبوغ و یا سحر و کلام بشری است. برخی کتاب‌ها و کسانی که از این دیدگاه‌ها سخن به میان آورده‌اند می‌توان افراد ذیل را نام برد:

- «تفسیر المنار» نوشته اندیشمند مصری رشید رضا.
- «وحی یا شعور مرموز»، نوشته علامه طباطبایی.
- «منشور جاوید»، نوشته جعفر سبحانی.
- «وحی در ادیان آسمانی»، نوشته‌ی ابراهیم امینی.
- «تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت»، نوشته محمدباقر سعیدی روشن.
- «الوحي القرآني في منظور الاستشراقی و نقده» نوشته محمود ماضی.
- «شبهات حول القرآن و تفنیدها» نوشته عنایت غازی.
- «بسط تجربه نبوی» نوشته دکتر سروش و تعدادی از مقالات که به بررسی و نقد آن پرداخته‌اند.

با بررسی‌های انجام شده، نوشته مستقلی که تمام دیدگاه‌ها را یکجا بررسی کرده باشد، یافت نشد یا حداقل نویسنده به آن دست نیافته است؛ لذا پژوهش حاضر نخست به بررسی دیدگاه‌ها غیر قرآنی درباره چیستی و منشأ وحی به تحقیق پرداخته و رویکرد منکرین و خاورشناسان درباره وحی قرآنی را نقد و دیدگاه‌های مسلمانان درباره ماهیت وحی را تحلیل و

بررسی نموده است؛ سپس با نگاه به قرآن که ویژگی‌ها و خصوصیات زیادی را در مورد وحی بیان کرده است تا حدودی به تعریف وحی نزدیک و آنگاه در نحوه انتساب وحی قرآنی به خداوند و اثبات وحیانی بودن نص قرآن در لفظ و محتوا، به دلایلی از متن قرآن استدلال نموده است.

۱. مفهوم شناسی وحی

مفهوم شناسی وحی در لغت و اصطلاح و کاربرد آن در قرآن، ما را در هر چه بهتر شدن این تحقیق یاری می‌رساند.

الف. وحی در لغت

آرای لغویان در معنای وحی همسان نیست. آنان برای وحی از ماده «وحي یحي وحيًا» از معانی متفاوت از جمله نوشتن، الهام، اشاره و سرعت یاد کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۲۰ - ۳۲۱) بر اساس سخنان لغویان و نیز بررسی آیاتی که واژه «وحي» در آن‌ها به کاررفته است، به این نکته دست می‌یابیم که وحی در لغت به معنای تفهیم و القاء چیزی در غیر است؛ چنانکه که علامه مصطفوی به همین مطلب اشاره دارد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ إِلقاءُ أَمْرٍ فِي بَاطِنٍ غَيْرِهِ، سِوَاءَ كَانِ الْإِلقاءُ بِالْتَكْوِينِ أَوْ بِالْإِيرادِ فِي الْقَلْبِ...» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۵۶) اما از لازمه معنای وحی؛ یعنی تفهیم و القاء چیزی در غیر، پنهانی بودن و نیز سرعت و تندی است؛ (شاکر، ۱۳۸۷: ۴۱) ولی مصادیق وحی می‌تواند بر هر یک از اشارت، کتابت، نوشته، رساله، پیام، سخن پوشیده، اعلام سریع و در خفا و ... تطبیق گردد. (جواهری، ۱۳۸۸: ۲)

ب. وحی در اصطلاح قرآنی

تعریف حقیقی از وحی برای بشر عادی ممکن نیست؛ زیرا وحی پدیده‌ای فرا طبیعی و خارج از قلمرو ابزارهای عمومی معرفت بشری است. از این رو تا کسی در این موقعیت قرار نگرفته از راز و رمز این حقیقت نمی‌تواند آگاهی یابد. (خلعتبری، ۱۳۸۹: شماره ۱: ۱۲۷) از کاربردهای وحی در قرآن هم، چنین استفاده می‌شود که قرآن اصراری ندارد که حقیقت وحی



را تبیین کند تا انسان‌های عادی آن را درک کنند؛ بلکه قرآن توجه بیشتر به بیان ویژگی‌های وحی دارد و از حقیقت وحی مانند بسیاری از معارف که قابل‌درک همگان نیست، با سکوت عبور کرده است؛ (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۱) اما قرآن که مهم‌ترین اثر وحی است و سند نبوت اسلام است، فرا روی ماست و خصوصیات و ویژگی‌های بسیاری را در مورد وحی برای ما بازگو کرده است که بر اساس آن و نیز حالات دریافت‌کننده وحی، ما می‌توانیم تا حدودی به تعریف آن نزدیک شویم. بدین ترتیب وحی در اصطلاح عبارت است از تفهیم ویژه یک سلسله حقایق و معارف از جانب خداوند به انسان‌های برگزیده که خود هیچ نقشی در انتخاب رسالت و دریافت این علوم و معلومات ندارد. (حکیم، ۱۳۸۴: ۲۳) همان‌گونه که از آیات ذیل این برداشت می‌شود:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُعَلِّمُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام: ۱۲۴)

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (آل‌عمران: ۱۷۹)

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (حج: ۲۲)

بر اساس این آیات، پیامبر فردی است که از جانب خدا برگزیده می‌شود. او صلاحیت و قابلیت دریافت وحی و آگاهی از جهان غیب را در ذات خود دارد. در این تعریف، «وحی» یک نوع ارتباط معنوی و آگاهی ویژه‌ای است که پیامبران الهی برای دریافت یک سلسله حقایق، معارف و پیام آسمانی با غیب برقرار می‌کنند و پیامبران، پیام را به‌واسطه همین ارتباط (وحی) از مرکز آن دریافت می‌کنند. (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۹) گاهی نیز وحی اصطلاحی، به خود پیام الهی اطلاق می‌شود. (ناصریان، ۱۳۹۰: ۴۱)

۲. کاربرد وحی در قرآن

واژه «وحی» و مشتقات یازده‌گانه آن به‌صورت اسم و فعل هفتادو هشت بار در قرآن کریم به‌کاررفته است که در همه موارد، همین مفهوم کلی لغوی «تفهیم و القاء» وجود دارد.

الف. الهام و سروش غیبی

دریافت‌های انسان گاه خاستگاهی روشن و پاک دارند و دل را روشن و راه را آشکار می‌سازند. این‌گونه پیام‌های غیبی «الهام‌های روحانی و الهی» است و در مقابل، برخی

سروش‌های غیبی از سرچشمه‌ای ناپاک و شیطانی صادر می‌شوند که به «وسوسه شیطانی» نام بردار است و از هر دو در قرآن یاد شده است، به‌عنوان مثال در سوره قصص می‌خوانیم:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص: ۷). «و به مادر موسی وحی کردیم [الهام کردیم] که: شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریا [ی نیل] بینداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو بازمی‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم».

روشن است مادر موسی علیها السلام، پیامبر نیست درعین حال، قرآن تصریح می‌کند که به او وحی کردیم؛ یعنی القای الهی قلب مادر را روشن ساخت که به آن الهام گفته می‌شود. القای امور منفی و مفسده‌زا از طرف شیطان یا انسان‌های شیطان‌صفت یکی دیگر از موارد استعمال وحی است. شیطان همیشه درصدد وسوسه کردن انسان‌ها است، برخی بر اثر آلودگی روحی و زمینه‌های منفی که در دل‌وجان آنها وجود دارد تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾؛ (انعام: ۱۲۱) «و شیاطین به دوستان خود القاء می‌کنند که با شما مجادله کنند». به این نوع القاء‌ها نیز در آیات قرآن، وحی اطلاق گردیده است. (عبداللہی، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۸).

ب. هدایت تکوینی

هدایت و تقدیر سنن و قوانین تکوینی در نظام آفرینش آسمان و زمین، ساختن و پرداختن این پدیده‌ها از طرف پروردگار، از دیگر مصداق وحی است. از جمله این آیه: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ...﴾؛ (فصلت: ۱۲) «آنگاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی کارش را به آن وحی کرد...». هدایت تکوینی که خداوند آن را در درون موجودات به ودیعت نهاده است، به سرشت خود به‌سوی کمال سیر می‌کند و به‌خودی‌خود در راه کامل‌تر شدن رهسپار است. (جوهری، همان: ۳۷)

ج. هدایت یا الهام غریزی

خدای متعال از هدایت یا الهام غریزی که در حیوانات به ودیعت نهاده نیز، به وحی یاد کرده است: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ، ثُمَّ كُلِّي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلِكِي سَبْلَ رَبِّكِ...﴾ (نحل: ۶۸-۶۹)

وحی در اینجا هدایت و تفهیمی است که از طریق غریزه انجام می‌گیرد. خداوند با ودیعه نهادن و تعبیه یک نیروی درونی، به زنبور عسل وحی (الهام غریزی) می‌کند که از کوه‌ها و داربست‌ها خانه بسازد، میوه‌ها و گل‌های خاصی انتخاب کند و تغذیه نماید، مسیرهای ویژه‌ای را برای خود و در مسیر مراجعت به لانه‌ها برگزیند. از آنجاکه این تعبیه و اندازه‌گیری با یک نوع القای پنهانی است قرآن از آن تعبیر به وحی کرده است.

د. اشاره

انتقال به مخاطب از راه اشاره، یکی دیگر از مصادیق وحی است که در قرآن آمده است: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم: ۱۱)
در این آیه، وحی به معنای اشاره بکار رفته است. وقتی زکریا علیه السلام به فرزند دار شدن بشارت داده می‌شود، مکلف به روزه سکوت می‌گردد و سپس به‌جای تکلم، مقصود خود را با «اشاره» به مردم می‌فهماند. در هر صورت ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ﴾ در این آیه نیز، همان انتقال و تفهیم نوعی از اشاره است. (عبداللهی، همان: ۲۷)

ه. وحی نبوی

بیشترین کاربرد واژه وحی و مشتقات آن در قرآن در معنای وحی نبوی است که به آن «وحی تشریحی» یا «وحی رسالی» هم گفته می‌شود. به عبارت دیگر عالی‌ترین درجه وحی همان ارتباط ویژه خداوند با پیامبران علیهم السلام است. وحی در این معنی مشخصه نبوت است و درباره کسی جز پیامبر انجام نمی‌گیرد و گیرنده آن مأمور به ابلاغ آن به مردم است. (عرب صالحی، ۱۳۹۱: ۶۳) به دیگر سخن، وحی نبوی یک آگاهی فرا بشری با پیامبر جهت هدایت مردم است که ویژگی‌های آگاهی و دانش بشری را ندارد: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ

النَّبِيِّنَ مِنْ بَعْدِهِ...»؛ (نساء: ۱۶۳) «ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم...». گفتنی است وحی به طور مطلق در محاورات ما و کتاب‌های کلامی، اختصاص به همین وحی تشریحی دارد؛ هرچند که معتقدیم خداوند بسیاری از حقایق و اسرار عالم و علوم غیبی را به ائمه علیهم‌السلام و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفهیم می‌نماید؛ یعنی یکی از منابع مهم پیشوایان ما عالم غیب است، درعین حال، این امر پذیرفته شده و قطعی است که وحی بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قطع شده و کسی بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مخاطب وحی قرار نگرفته است. (عبداللہی، همان: ۲۵) بر این اساس است که شیخ مفید بعد از ذکر مواردی از القائات مخفی و الہام‌های درونی می‌نویسد:

بعد از استقرار و ختم شریعت، به این گونه آگاهی‌ها وحی اطلاق نمی‌گردد و کسی که خداوند او را از آگاهی‌های ویژه (فوق حس و عقل) برخوردار ساخته، گفته نمی‌شود به او وحی شده است و از نظر ما خداوند بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حجت‌های خود را از آگاهی‌های غیبی آینده، برخوردار می‌سازد، درعین حال به این نوع ارتباطات و دریافت‌ها وحی اطلاق نمی‌شود؛ زیرا از نظر مسلمانان، اجماعی است که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کسی از وحی برخوردار نخواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸: ۲۴۹)

ارتباط خداوند با پیامبرش به چند صورت می‌تواند باشد: در خواب، تکلم با واسطه از طریق فرشته وحی و سخن گفتن مستقیم خداوند با پیامبر. مهم‌ترین آیه در خصوص وحی نبوی که توجه مفسرین و پژوهشگران قرآنی را به خود معطوف داشته، آیات سوره ۵۱ و ۵۲ سوره شوری است:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (شوری: ۵۱ و ۵۲)

«شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از فراسوی حجاب یا فرستاده‌ای بفرستد و به فرمان او هرچه بخواهد وحی کند؛ به درستی که او بلندمرتبه و حکیم است.»

نزول «وحی» بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گاهی به صورت مستقیم، گاهی به صورت رؤیای صادق و غالباً به وسیله جبرئیل صورت می‌گرفته است، درحالی که «وحی» بر انبیای دیگر، گاهی در

خواب، گاهی از پس پرده و گاهی به وسیله جبرئیل انجام گرفته است. پژوهش حاضر در پی آن است که با رجوع به آیات قرآن کریم چیستی، منشأ و ویژگی‌های وحی قرآنی را بازشناسی نماید. پیش از آن، اشاره اجمالی به دیدگاه‌های گوناگون درباره چیستی وحی قرآنی و نقد آنها می‌نماید.

۳. دیدگاه‌های غیر قرآنی چیستی و منشأ وحی قرآنی

بحث از وحی، از آن جهت مهم است که پایه شناخت کلام الهی است و از جایگاه ارزشمندی در ادیان ابراهیمی برخوردار بوده و از اساسی‌ترین مباحث دینی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که با انکار یا تفسیر و تبیین نادرست آن، ماهیت الهی و قدسی دین از بین رفته و مفهوم و محتوای آن تهی می‌گردد؛ چرا که دین، مجموعه تعلیمات فوق بشری است که از طریق وحی به شخص برگزیده‌ای می‌رسد. پیدایش تفاسیر مختلف از وحی، مراحل گوناگونی را در طول تاریخ اسلام طی کرده است. واکنش منفی مخالفان عصر نزول قرآن که با عنوان سحر و جادو، اسطوره‌های پیشینیان و چیزهایی از این دست همراه است، تلاشی است برای انکار و یا تنزیل جایگاه والای کلام الهی به ساحت کلام و اندیشه بشری در سطح ساخته‌ی ذهن آورنده پیام تا جاذبه‌ی کلام الهی را در اعماق جان انسان‌های شیفته‌ی حقیقت و مخاطبان راستین قرآن کریم بی‌رنگ سازد. فرضیه تفسیر عقلانی و فلسفی از وحی که توسط فلاسفه اسلامی تبیین شده است نیز، یکی از معضلات و نارسایی‌های تفسیر وحی است که اندیشمندانی اسلامی با آن روبرو شده‌اند. در تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی از وحی که به منظور جمع و سازگاری میان علوم جدید و عقیده به نبوت و وحی به پیامبران علیهم‌السلام ارائه می‌شود، سرچشمه بیرونی وحی را انکار کرده و آن را به پدیده درونی و روانی فرو کاسته است.

الف. تفسیر فلسفی و عقلانی از وحی قرآنی

بحث از وحی و چیستی آن، از گذشته‌های دور همواره مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان اسلامی بوده است و بحث‌های درازدامنی را در پی داشته است. از نظر فلاسفه، وحی «اتحاد(اتصال) نفس نبی با عقل فعال» است. (جعفری، ۱۳۹۱: ۵۹) فیلسوفان مسلمان، وحی

و معرفت وحیانی را با مبانی فلسفی خاص خود تحلیل و با طرح مقدماتی، تبیین امکان عقلی وحی و نحوه اثبات آن را از طریق بیان عقلی فراهم کرده‌اند. تبیین عقلی فیلسوفان از پدیده وحی را می‌توان در سه محور ذیل خلاصه نمود:

۱. فلاسفه معتقد بودند که «نفس» یا «روح» انسان دارای سه قوه است:

- حس مشترک: با آن «صور محسوسات» را درک می‌کند.
- قوه خیال: با آن «صورت‌های جزئیة ذهنی» را درک می‌کند.
- قوه عقلیه: به وسیله آن «صور کلیه» را درک می‌کند.

۲. فیلسوفان اعتقاد به «افلاک نه‌گانه» - قمر، عطارد، زهره، آفتاب، مریخ، مشتری، زحل، ثوابت، اطلس یا فلک‌الافلاک - و حرکت آنها داشتند. از روی این حرکات دورانی برای افلاک، اثبات «نفس مجرد» می‌کردند. سپس معتقد بودند که این نفوس فلکی، از موجودات مجرد دیگری به نام «عقول» کسب فیض می‌کنند و به این ترتیب برای هر فلکی، عقلی قائل بودند. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۲۱) از طرفی دیگر معتقد بودند که نفوس یا ارواح انسانی برای فعلیت یافتن استعدادهای خودش و درک حقایق، باید از موجود مجردی که نامش «عقل فعال» است، کسب فیض کنند و به این ترتیب ناچار شدند، عقل دهمی قائل شوند که آن را «عقل فعال» می‌نامیدند. این عقل به عقیده آنها منبع تمام حقایق و معلومات است.

۳. هر قدر روح انسان قوی‌تر باشد، اتصال او با «عقل فعال» که منبع و خزانه معلومات است، بیشتر خواهد بود و بهتر می‌تواند حقایق عالم را دریابد؛ بنابراین؛ یک نفس قوی می‌تواند در کوتاه‌ترین مدت، وسیع‌ترین معلومات را به عالی‌ترین وجه از «عقل فعال» که به فرمان خدا افاضه همه علوم می‌کند کسب نماید. همچنین، هراندازه «قوه خیال» قوی‌تر باشد، بهتر می‌تواند مفاهیم کلی را که با قوه عقلیه دریافته، در قالب صورت‌های حسی و جزئی مجسم سازد و هراندازه حس مشترک قوی‌تر گردد، سبب می‌شود که انسان، صور محسوسه خارجیّه را بهتر و کامل‌تر درک کند.

فلاسفه پیشین از مجموع این مقدمات چنین نتیجه می‌گرفتند که روح یا قوه نظری پیامبر که دارای استعداد خاصی است، (سبحانی، ۱۳۷۷: ۷؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۵: ۳۴) در سیر صعودی با عقل فعال که وظیفه او تربیت نفوس مستعد است، متصل شده، آنگاه حقایق و معارفی را از

او دریافت می‌کند و یافته‌های او در این مرحله جنبه عقلانی و کلی دارد. سپس در سیر نزولی همین حقایق، در عالم مثال به صورت کلمات همگون با عالم مثال درآمده و در منزل دیگر در عالم حس به صورت الفاظ و کلمات موزون شنیده می‌شود. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۳۹) ملاعبدالرزاق لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲ ه.ق) این نظریه را با تعبیری روشن‌تر این‌گونه بیان کرده است:

جبریل که عبارت از عقل فعال باشد، نزد حکما، اول بر نفس ناطقه نبی که حقیقت قابل است، نازل شود و بعد از آن به خیال آید و بعد از آن به حس درآید و همچنین کلام الهی را اول دل نبی شنود و بعد از آن به خیال درآید و بعد از آن مسموع سمع ظاهر گردد. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳۶۷)

برخی بر این اعتقادند که قدر مشترک فلاسفه پیشین و روانشناسان جدید، این است که هر دو، نزول وحی و آمدن فرشته را از جهان غیب و عالم بیرون وجود پیامبر منکر هستند؛ ولی اختلافشان در این است که فلاسفه قدیم، علوم و دانش‌های پیامبر را به وسیله ارتباط با «عقل فعال» که منبع و منشأ و خزانه همه حقایق و علوم است، می‌دانند و روانشناسان جدید، علوم و دانش‌های پیامبر را نیز به روح و نفس پیامبر اسناد می‌دهند و یا سرچشمه وحی «عقل فعال» از نظر فلاسفه یک موجود روحانی مستقل از وجود ماست؛ ولی شعور ناآگاه که منبع وحی از نظر روانشناسان جدید است، مستقل از وجود ما نیست؛ بلکه قسمتی از شخصیت ما را تشکیل می‌دهد. (شریعتی، ۱۳۷۴: ۴۴ و ۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۴۲: ۲۰۷ و ۲۰۸)

تحلیل و بررسی نظریه فلسفی و عقلی از وحی قرآنی

حقیقت آن است که فلاسفه اسلامی در صدد انکار ارتباط و اتصال وحی با جهان غیب نیستند و الهی بودن وحی را نیز، نفی نمی‌کنند و هرگز آن را زاییده‌ی نفس «نبی» نمی‌دانند؛ (سبحانی، همان: ۱۱) اما نارسایی‌های این تحلیل از جهاتی دیگر است:

۱. نادرستی مبنی: تفسیر عقلانی و فلسفی از وحی قرآنی بر نظریه افلاک نه‌گانه در هیئت بطلمیوسی و عقول ده‌گانه مبتنی شده است، درحالی‌که نظریه افلاک نه‌گانه به‌طور قطع ابطال شده و بر وجود عقول ده‌گانه و «عقل فعال» که معلم وحی بر

پیامبران الهی دانسته می‌شود، نیز دلیلی در دست نیست؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۸) پس این نظریه، مبنای استوار ندارد و مبادی و اصول این نظریه نامقبول است. ۲. اکتسابی انگاشتن معرفت وحیانی: حاصل این دیدگاه، مساوی بودن معرفت وحیانی با معرفت عقلی است و لازمه این معنی آن است که وحی قرآنی امری اکتسابی شمرده شود؛ درحالی که این دو از هم بیگانه‌اند و این معنی خلاف آیات شریفه قرآن است. (جمعه: ۴؛ ابراهیم: ۱۱۳) مبادی معرفت انسان از راه حس و تجربه، تفکر عقلانی و تجربه‌ی درونی و شعور باطنی است و آنچه در آموزه‌های دینی درباره وحی می‌خوانیم، در چهارچوب هیچ‌یک نمی‌گنجد و دلیل آشکار آن نیز خطور نکردن پیام‌های وحی در اندیشه‌ی متفکران فلاسفه است. (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۴۲) بر اساس این نظریه، هرکس که با «عقل فعّال» ارتباطی قوی پیدا کند و جنبه‌ی عقلانی خود را تقویت نماید، می‌تواند مخاطب وحی الهی قرار گیرد و حال آنکه پیامبران علیهم‌السلام انسان‌های کاملی بوده‌اند که به‌حسب مصلحت برای دریافت وحی و ارتباط ویژه با خداوند برگزیده شده‌اند و اختیار آن تنها در دست خداست و دیگری را در این باره اختیاری نیست و چنان چه مصلحت نباشد، هیچ‌کس نمی‌تواند در چنین جایگاهی قرار گیرد، هرچند بهره‌مندی او از عقل در حد کمال باشد. (جواهری، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۱۹)

۳. شناخت پذیری وحی: تبیین و تفسیر عقلانی از «وحی قرآنی» از خلال تأملات و استنتاجات منطقی به دست می‌آید که از «عقل فعال» استفاده ببرند، در صورتی که ما تجربه‌ای از حالات پیامبر و ادراک خاص نبوی نداریم و آن را نجشیده‌ایم تا بگوییم وحی نوعی ارتباط با «عقل فعّال» است، بلکه قضاوت‌های ما ناشی از حدس و گمان و قیاس کردن با حال خویش است و از طرف دیگر پیامبران علیهم‌السلام نیز چنین تصویری از وحی نداشتند؛ (سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۳۱) چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رَسُولُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...﴾؛ (ابراهیم: ۱۱) آنان همواره خویش را انسانی عادی مانند دیگر مردمان می‌دانسته‌اند که سخنانشان موهبتی الهی و از عالم غیب است و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ

مَثَلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ (کهف: ۱۱۰) و نیز، می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾؛ (جمعه: ۴) بنابراین، وحی موهبتی الهی، پدیده‌ای فرا طبیعی، خارج از قلمرو ابزارهای عمومی معرفت بشری و شناخت ناپذیر است.

اشکال دیگری که بر تفسیر فلسفی وحی وارد است، اینکه این تفسیر تنها در وحی الهی به پیامبران علیهم‌السلام به واسطه فرشته وحی قابل تصویر است و در مورد وحی بدون واسطه یا به واسطه غیر فرشته وحی قابل تصویر و تطبیق نیست. با اینکه به تصریح آیات و روایات، وحی الهی به پیامبران علیهم‌السلام به سه گونه بود: ۱. بدون واسطه؛ ۲. به واسطه فرشته؛ ۳. به واسطه‌ی غیر از فرشته وحی: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾؛ (شوری: ۵۱) خداوند درباره وحی به حضرت موسی علیه‌السلام فرموده است: ﴿فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنَ شَاطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (قصص: ۳۰) «چون نزد آتش آمد، از کناره راست وادی در آن سرزمین مبارک، از آن درخت ندا داده شد که ای موسی علیه‌السلام، من خدای یکتا پروردگار جهانانم.» با توجه به این آیه، وحی الهی به حضرت موسی علیه‌السلام توسط فرشته وحی نبوده است؛ بلکه به واسطه درخت به حضرت موسی علیه‌السلام وحی شده است. به بیان دیگر، حضرت موسی علیه‌السلام وحی یا ندای الهی را از طریق درخت دریافت کرد. در نتیجه، تحلیل فیلسوفان اسلامی از وحی نمی‌تواند تعریف و تبیین کاملی از وحی ارائه دهند؛ اما تا حدودی می‌تواند انسان را در فهم آن یاری رساند.

ب. تفسیر تجربه دینی از وحی قرآنی

تفسیر «تجربه دینی» رهیافتی دیگری از وحی است. پیشاهنگان طرح آن، برخی دین‌پژوهان غربی هستند که «تجربه دینی» را نوعی آگاهی فوق طبیعی می‌دانند و به دنبال آن کسانی از مسلمانان نیز، بر این پندار شدند. در حوزه فرهنگ اسلامی، اولین اندیشمندی که برای نخستین بار از «تجربه دینی» و ارجاع وحی به آن سخن گفته، اقبال لاهوری (۱۲۸۹-۱۳۵۷) است. نقد و بررسی تفسیر «تجربه دینی» در شماره ۴ اندیشه‌های قرآنی، از نویسنده، به چاپ رسیده است. (نوری، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۱۹)

د. تفسیر روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از وحی قرآنی

در تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی از «وحی قرآنی»، سرچشمه بیرونی وحی را انکار کرده و آن را به پدیده درونی و روانی پیامبر اسلام ﷺ فرو کاسته است. امروزه برخی بر اساس مبانی و داده‌های نوین علوم اجتماعی و عقیده به نبوت و وحی یا در حقیقت تطبیق نظریه خود بر وحی الهی، گاه وحی را به «وحی نبوغی» و گاه به «وحی نفسی» تفسیر و تعبیر می‌کنند.

یکم. وحی نبوغی

«وحی نبوغی» تحلیلی از وحی بر مبنای روان‌شناختی - اجتماعی و روان‌کاوی شخص پیامبر ﷺ است که در آن وحی، نتیجه نبوغ سرشار شخص مدعی وحی تلقی می‌گردد. نقد، بررسی و تحلیل «وحی نبوغی» در شماره ۳ اندیشه‌های قرآنی، از نویسند پیشی گرفت. (نوری، ۱۳۹۴: ۱۲۳ - ۱۴۳)

دوم. وحی نفسی

خاورشناسان، وحی قرآنی را نوعی الهام نفسانی پیامبر اسلام ﷺ می‌داند که ریشه در ضمیر ناخودآگاه ایشان دارد. (ماضی، ۱۴۱۶، ق: ۱۲۳) بر اساس این تفسیر، منشأ آگاهی وحیانی (نفسانی) پیامبر ﷺ، داده‌های شخصیت باطنی وی است که در موقعیت‌های خاص متبلور می‌شود. ریاضت روحی، تفکر مداوم و اصالت وراثت خانوادگی از عوامل تشدید و گسترش چنین دریافت‌های درونی در پیامبر اسلام ﷺ است. آنان که این دیدگاه را مطرح نموده‌اند نیز، همانند «وحی نبوغی» بر اساس برخی مبانی روان‌کاوی شخص پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند. افکار و آثاری روان‌کاوانی چون زیگموند فروید، (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۵۲) کارل گوستاو یونگ، (یونگ، ۱۳۸۵: ۸۵) درباره ساختار روان آدمی، زمینه پیدایش این دیدگاه را پدید آورده است. از خاورشناسان که این نظریه را مطرح کرده‌اند، مانند: «امیل درمنگام» (Emile Dermenghem) (۱۸۹۲ - ۱۹۷۱ م)، «اگناز گلدزیهر» (Ignaz Goldziher) (۱۸۵۰ م)، «گوستاو لوبون» (Gustave Lebon) (۱۸۴۱ - ۱۹۳۱ م)، «ویلیام مونتگمری وات» (

WilliamMontgomery Watt (۱۹۰۹ م) و دیگران نام برده شده است. (رشید رضا، ۱۳۸۰: ۱۳۷؛ دراز، ۱۴۱۷: ق: ۸۴)

نقد و بررسی دیدگاه وحی نفسی

موضوع وحی قرآنی، مصدر و منشأ آن، یکی از مباحث جدی پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان به شمار می‌رود. آنها برای انکار وحیانی بودن قرآن، گاهی آن را برگرفته از تورات و انجیل و زمانی محصول محیط اجتماعی می‌دانستند. (نوری، ۱۳۹۱: ۵ - ۲۴) این تحلیل هرچند برخلاف منکران رسمی وحی، در ظاهر پیامبر ﷺ را مجنون، شاعر و کاذب نمی‌خوانند؛ بلکه برعکس به صادق و صالح بودن آنها اعتراف می‌کنند؛ ولی منشأ و سرچشمه آگاهی (وحی) پیامبر اسلام ﷺ را درون وجود ایشان می‌دانند. (عبداللهی، همان: ۲۳۲ - ۲۳۳) خاورشناسان با استشهاد به مجموعه‌ای از افسانه‌ها و نمونه‌های تاریخی، اجتماعی، علمی و عقلی در صدد اثبات «وحی نفسی» برآمده‌اند که تبیین آنها باعث طولانی شدن این جستار می‌شود؛ لذا برای اطلاع بیشتر نسبت به پیشینه، تحلیل و نقد این دیدگاه به پایان‌نامه کارشناسی ارشد، از نویسنده با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه وحی نفسی از منظر قرآن» مراجعه شود. (نوری، ۱۳۹۳: ۱۴۷ - ۲۵۵)

۴. وحی قرآنی از دیدگاه قرآن

مهم‌ترین بحث درباره قرآن، بحث وحی است. پیش‌فرض قاطبه مسلمانان و مفسران قرآن کریم این است که قرآن، سخن خداست که از طریق فرشته وحی به پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. (شاکر و شیخی، ۱۳۸۷: ۵۹) آیات متعددی از قرآن کریم به این مطلب اشاره دارد: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ...﴾؛ (تکویر: ۱۹ و ۲۰) «[قرآن] سخن فرستاده‌ی بزرگواری (جبرئیل) است، نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلند پایگاه است.»

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾؛ (نجم: ۴) «نیست آن، جز وحی‌ای که بر او نازل می‌شود.»



۴۰

بررسی دیدگاه‌ها در باره چیستی و منشأ وحی قرآنی



در فضائمه تخصصی

داوری قطعی درباره ماهیت وحی به‌سادگی ممکن نیست؛ اما با نگاه به قرآن که ویژگی‌های بسیاری را در مورد وحی برای ما بازگو کرده است، به محتوا، آثار و برخی جنبه‌های آن می‌توان پی برد. بدین‌سان که وحی خارج از قلمرو ابزارهای عمومی معرفت بشری است. دیدگاه قرآن درباره وحی، نسبت به دیگر رویکردها، ما را در چپستی و شناخت آن نزدیک می‌کند.

الف. ویژگی‌های وحی قرآنی

وحی قرآنی که عالی‌ترین نوع وحی است، ویژگی‌هایی دارد که به‌وسیله آنها از سایر وحی‌ها و نیز الهامات و اشراقات که برای انسان‌ها حاصل می‌شود متمایز می‌گردد.

یکم. مبدأ بیرونی وحی

از بارزترین ویژگی‌های وحی نبوی این است که دارای مبدأ غیبی و متافیزیکی است؛ یعنی وحی یک امر طبیعی و زمینی نیست؛ بلکه آگاهی‌هایی که پیامبر ﷺ ارائه می‌دهد، فقط انعکاسی است از آنچه از جهان ماوراء طبیعت و عالم الوهیت دریافت می‌کند. پاره‌ای از آیات قرآن اشاره به این مطلب دارد که وحی منشأ بیرونی دارد:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ (شوری: ۵۲)

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۸)

در واقع این ویژگی به این معناست که جنبه فاعلی وحی، از حقیقت نبی بیرون است. همین خصوصیت است که وحی نبوی را از نبوغ نوابغ ممتاز می‌کند؛ زیرا ادراکات نابغه به‌مقتضای دستگاه ادراکی اوست که خداوند متعال در وجود و سرشت همه‌ی انسان‌ها قرار داده است؛ درحالی‌که وحی از بیرون پیامبر به او القاء می‌شود.

دوم. وحی ارتباطی درونی

وحی امری درونی است؛ یعنی گیرنده وحی از درون با عالم غیب و مبدأ اعلی ارتباط برقرار می‌کند، نه از کانال قوای ظاهری، به همین دلیل در بیشتر حالات که به پیامبر اکرم ﷺ وحی

می‌شد، حواسش تعطیل می‌شد و حالتی شبیه غش به او دست می‌داد. به گونه‌ای که در ظاهر از خودبی‌خود بود؛ یعنی چشم و گوشش مثل چشم و گوش انسان خواب رفته بود که نمی‌بیند و نمی‌شنود و حالش هم غیرعادی بود و سنگین می‌شد و بعد عرق زیادی روی پیشانی‌اش می‌نشست. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴:۳۴۸ - ۳۴۷؛ عبداللهی، ۱۳۸۵: ۴۲) قرآن کریم نیز تصریح می‌کند که وحی بر قلب و جان پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شد: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء: ۱۹۴-۱۹۲)، روشن است قلب در اینجا و آیات دیگر قرآن، همان نفس و روح است، نه قلب صنوبری و عضوی که مرکز خون و منبع رساندن آن به تمام بدن است و مقصود در این آیه: ﴿فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (بقره: ۹۷) و نیز آیه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ﴾ (شعراء: ۹۴-۹۳) همان جایگاه ادراک درونی پیامبر ﷺ است که شخصیت حقیقی او را تشکیل می‌دهد. (معرفت، ۱۳۸۱: ۵۷) علامه طباطبایی رحمته الله از این تعبیرات نتیجه گرفته‌اند که پیامبر اکرم ﷺ قرآن را از فرشته وحی با نفس خود؛ یعنی با تمام وجود خود تلقی می‌کرد نه از راه گوش. (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۵۳) همچنین در جایی دیگر می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ در حینی که به وی وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید؛ اما بدون اینکه دو حس بینایی و شنوایی‌اش به کار بیفتد؛ زیرا اگر دیدن و شنیدن او در حال وحی عین دیدن و شنیدن ما می‌بود، بایستی آنچه می‌دیده و می‌شنیده میان او و سایر مردم مشترک باشد؛ ولی دلایل نقلی قطعی این فرض را رد می‌کند، چون در بسیاری از موارد درحالی‌که پیامبر ﷺ در میان مردم بود، بر او وحی می‌شده و جمعیتی که پیرامونش بوده‌اند، هیچ چیزی احساس نمی‌کرده‌اند، نه صدای پای، نه شخصی و نه صدای سخنی که به وی القاء می‌شده است و نیز این احتمال هم مردود است که پیامبر ﷺ با دیدگان ظاهری آورنده وحی را می‌دید و با دستگاه شنوایی عادی کلام او را می‌شنید؛ ولی خداوند دستگاه بینایی و شنوایی دیگران را از دیدن و شنیدن آن بازمی‌داشت، چون بنیان معرفت علمی را ویران می‌سازد. از آنجا که سرچشمه تصورات و تصدیقات بدیهی حواس انسان است، هرگاه چنین احتمال خطای بزرگی در آن راه یابد، هیچ‌گونه اعتمادی به ادراکات و تصدیقات علمی نخواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵: ۴۵۱-۴۴۹)

اما برخی از محققان در تبیین این که وحی به پیامبران علیهم السلام همواره از سنخ علم حضوری نبوده؛ بلکه گاهی وحی به پیامبران علیهم السلام کلامی و لفظی است که از طریق دستگاه شنوایی پیامبر، بر قلب او وارد می‌شده است، ارتباط را به ارتباط درونی منحصر نمی‌داند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷) و در نقد کلام علامه گفته‌اند:

در کلام ایشان دو نکته قابل تأمل است، وجه این که قرآن فرموده است جبرئیل قرآن را بر قلب تو نازل می‌کند و نفرموده بر تو نازل می‌کند، می‌تواند این باشد که اولاً؛ تلقی و دریافت وحی در حقیقت فعل قلب (روح) است و دستگاه شنوایی و بینایی نقش ابزاری دارد. به همین جهت است که می‌گوییم: چشم دید و گوشم شنید. ثانیاً؛ در نزول وحی، علاوه بر دریافت وحی و آگاه شدن از معارف و احکام وحیانی ایمان آوردن به آن نیز مطرح است و روشن است که ایمان فعل قلب است؛ چنانکه در آیات متعدد قرآن بیان شده است. (حجرات: ۱۴؛ مجادله: ۲۲) افزون بر آن، با توجه به این که تعلیم وحیانی خارق‌العاده است، شنیده نشدن صدای فرشته وحی توسط کسانی که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، اعتبار معرفت حسی در شرایط عادی را خدشه‌دار نمی‌سازد، چنان که بیرون آمدن شتر از دل کوه، نظام توالد در حیوانات را مخدوش نساخته است. (ربانی گلپایگانی، همان: ۱۸۱ - ۱۸۰)

نکته شایان ذکر این است که ایشان هم اعتراف می‌کند که وحی و پیام‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله در خفای معرفت حسی دیگران انجام می‌گرفته است. هرچند به این دلیل که تعلیم وحیانی امر خارق‌العاده است و دیگران قادر به شنیدن وحی بر آن حضرت نبوده‌اند. در جای دیگر نیز اذعان می‌کند که می‌توان تصور کرد که فرشته وحی حقایق وحیانی را بدون این که الفاظ و کلماتی در بین باشد، در قلب و روح پیامبر صلی الله علیه و آله القاء نماید؛ (همان، ۱۷۸) بنابراین، مراد از درونی بودن وحی آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روش معمولی و از طریق تجربه و آزمایش، حقایق وحیانی را دریافت نمی‌کند؛ بلکه از طریق قلب و باطن خویش وحی را تلقی می‌کند.

سوم. آگاهی و ادراک منبع وحی

پدیده وحی همواره با آگاهی کامل همراه است. هر پیامبری در گرفتن خبر الهی کاملاً به واقعیت و درون این پدیده، هشیاری و شعور دارد و می‌داند که خدا یا فرشته مطلبی را از عالم غیب بدو تعلیم می‌دهد. حال دلایل این ویژگی را بازمی‌گوییم:

۱. در آیاتی عنوان «تعلم» آمده است. همان طوری که پیش از این گفته شد تعلم؛ یعنی دریافت آگاهانه، از این رو در تعلیم آگاهی نهفته است.

۲. عنوان «کلام» نیز بیانگر فهماندن حقیقتی است که در وحی، تکلم به صورت مکالمه و گفتگو است؛ یعنی وحی فقط با این تصور قابل تفسیر است که میان دو ذات، یکی ذاتی که سخن می گوید و دستور می دهد و عطا می کند و دیگری ذاتی که مخاطب، مأمور و پذیرنده است، یک گفتگوی فوق انسانی صورت می گیرد: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ... قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُرْسِلُهَا عَلَيْكُمْ﴾ (مائده: ۱۱۴ - ۱۱۵) «عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، ای پروردگار ما، برای ما مائده‌ای از آسمان بفرست... خدا گفت: من آن مائده را برای شما می فرستم.»

۳. برخی آیات بیانگر آن است که پیامبر ﷺ در حفظ وحی اهتمام خاص بکار می برد و بیم داشته آنچه می گیرد، از ذهنش محو شود و به همین خاطر مرتب آن را تکرار می کرد که آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾؛ (طه: ۱۱۴) «و پیش از آنکه وحی به پایان رسد در خواندن قرآن شتاب مکن» و در آیه دیگر آمده: ﴿سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنسَى﴾؛ (اعلی: ۶) «زودا که برای تو بخوانیم، پس هرگز فراموش نخواهی کرد.» در این آیه تضمین شده که پیامبر ﷺ مبتلا به فراموشی نخواهد شد. با توجه به مطالب بیان شده، بی گمان پیامبر خدا ﷺ که حامل وحی بوده است و آورنده آن، از منبع وحی آگاهی کامل داشته است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۹؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۶۶ - ۲۶۵)

چهارم. وحی، امری موهبتی

وحی امری اکتسابی نیست تا پیامبر ﷺ بر اساس نظام و قانون خاصی به جایی برسد که حقایق الهی به او القا گردد. البته زمینه‌هایی را که در انبیاء ﷺ وجود دارد تا بستر مناسبی برای ارتباط با عالم غیب باشد، نمی توان نادیده انگاشت؛ - مانند طهارت و پاکی و مراقبت خاص - اما این گونه نیست که وحی بر این گونه امور مترتب باشد و هر شخص که آن زمینه‌ها را دارا باشد، به او وحی شود؛ چنانکه در برخی الهامات این قانونمندی وجود دارد. (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۶۴) خداوند در بین انسان‌ها با مشیت ویژه، افراد خاصی را گزینش می کند و رابطه نبوت را

با آنها برقرار می‌نماید، از واژه‌هایی که قرآن در این زمینه به کار برده است عنوان «اصطفاء و احتیاء» است. (عبداللہی، ۱۳۸۵: ۴۹) در سوره انعام آمده است که عده‌ای از مخالفان، تسلیم شدن در برابر داده‌ها و آموزه‌های پیامبر ﷺ را مشروط به برخوردار شدن خودشان از وحی می‌کردند. قرآن در رد تقاضای آنها می‌گوید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام: ۱۲۴) وحی را خداوند هر جا اراده کند و مصلحت بداند افاضه می‌کند، لحن آیات ذیل این موهبت را می‌رساند: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (جمعه: ۴) و می‌فرماید: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنْ إِلَّا بِشَرِّ مَثَلِكُمْ وَ لَا كِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (ابراهیم: ۱۱۳) آیات مذکور شاهد بر این است که وحی و نبوت موهبتی خاص است، نه یک امر اکتسابی که همگان با ضوابط و فرمول‌های معینی بتوانند به آن دست یابند و به پیامبران ﷺ اختصاص نداشته باشد؛ برخلاف آنچه امروز با مطرح کردن تجربه دینی و مکاشفات عارفانه می‌خواهند وحی را از اختصاصی بودن، بیرون آورده و تعمیم دهند.

پنجم. مصونیت وحی از نفوذ شیاطین

پیامبر باید در تلقی وحی مصون از خطا باشد، همه‌ی صاحب‌نظران حتی آن‌هایی که در اصل عصمت انبیاء ﷺ گفتگو دارند، عصمت رسول را در امر ابلاغ وحی پذیرفته‌اند. نبی در دریافت وحی، حفظ و ضبط آن و ابلاغ به مردم باید که از هر خطا و لغزشی مصون و محفوظ باشد. او کلمات الهی را با دل‌وجان می‌شنود، حقی که بر او نازل شده با شعور و بصیرت کامل، به روشنی روز و بدون ابهام درک می‌کند و به دور از هر خطا و لغزشی آن را لمس می‌نماید و در نهایت امانت به مردم ابلاغ می‌کند. (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۴۹ - ۱۴۸) خداوند خود، این عصمت را تضمین فرموده و فراوان تأیید داشته، از جمله: ﴿سُنُّرْتُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلی: ۶) ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامة: ۱۷) ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) در چنین حالی روشن است که دیگر برای شیطان و شیطان‌صفتان راهی نمی‌ماند که بر پیامبر نفوذ کنند و انحرافی در وحی ایجاد نمایند. خداوند خود به شیطان فرموده: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (اسراء: ۶۵) این خداست که خود فرموده بر «بنده‌های من» شیطان هرگز تسلط نیابد؛ بنابراین، حریم «وحی نبوی» مصون از رهیافت جنود اهریمنی و پندارهای باطل



و شیخ‌های تاریخ است و فرستنده آنکه خدای عزیز حکیم است، تمام ضمانت‌های لازم را برای صیانت آن تدبیر کرده است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: ۲۶ - ۲۸) آیه یاد شده به صراحت تبیین‌کننده صیانت وحی از مبدأ صدور آن تا وصول به گیرندگان نهایی (مردم) در پرتو احاطه علم قیومی خداوند است. همچنان که در آن، بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ کامل آن به مخاطبان تصریح شده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰: ۸۹) با توجه به ویژگی‌های یادشده که از آیات قرآن کریم در مورد وحی نبوی استفاده شد، مشخص می‌شود که الهام، تجربه و ادراک عقلانی که برای انسان حاصل می‌شود، وحی نیست.

ب. وحیانی بودن قرآن در لفظ و محتوا

در نحوه انتساب وحی قرآنی، به خداوند سه دیدگاه مطرح شده است، هر سه دیدگاه بر این نکته تأکید دارند که جوهر معانی یا همان محتوای نازل شده، از جانب خداوند است؛ اما محور اختصاصی در هریک از این سه دیدگاه، پدیدآورنده الفاظ قرآن کریم است که آیا پیامبر ﷺ محتوای نازل شده را در قالب الفاظ و کلمات بیان فرموده یا حضرت جبرئیل و یا الفاظ همانند محتوا هر دو نازل شده از سوی خداوند است؟ (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۶۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۲۴) دیدگاه مقبول و مشهور در میان اندیشمندان اسلامی، الهی بودن الفاظ قرآن کریم است. (اشرفی، ۱۳۸۷: ۸۵) بدین اساس وحیانی بودن نص از مباحث مهم وحی است و طبق دیدگاه عمومی مسلمانان، یگانه مصدر و منبع آیات قرآن کریم، در لفظ و محتوا، خداوند حکیم و علیم است: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶) جبرئیل و پیامبر اکرم ﷺ حق دخالت در لفظ و محتوای آن را نداشتند. (شاکر و شیخی، همان: ۵۹) از جمله ادله این مدعا آیات متعددی از قرآن کریم است که می‌توان به آیات تحدی، آیات مداخله نداشتن پیامبر اکرم ﷺ در متن وحی و تعبیرات قرآنی واژه «قول»، «تلاوت»، «قرائت» و «ترتیل» و علاوه بر آن مقایسه واژگان قرآن کریم با احادیث قدسی و نبوی، بر وحیانی بودن آن در لفظ و معنا دلالت می‌کند، اشاره کرد.

یکم. تحدی به همانند آوری

تحدی قرآن که در آیات متعدد مطرح شده است، بیش از هر چیز ناظر به اعجاز بیانی و ساختار لفظی قرآن است. دامنه این تحدی نه تنها کافران و مشرکان بلکه تمام انسان‌ها را و حتی پیامبر ﷺ را نیز در برمی‌گیرد. (شاکر و شیخی، همان: ۶۲) این بُعد از اعجاز قرآن، تقریباً مورد توافق تمام قرآن‌پژوهان برجسته است و بسیاری از ایشان به این بُعد از اعجاز قرآن تصریح کرده‌اند. (اشرفی، همان: ۹۵) تحدی قرآن در آیاتی مانند آیه سیزده سوره هود و آیات ۳۸ و ۳۹ سوره یونس، در واقع به تبیین و اثبات الهی بودن متن قرآن پرداخته است که بشر از هموردی با قرآن ناتوان است. قرآن کریم در این باره فرموده:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افتره قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين، فإلم يستجیبوا لكم فاعلموا انما أنزل بعلم الله و ان لا إله إلا هو فهل أنتم مسلمون﴾
(هود: ۱۳ و ۱۴)

قرآن در برابر سخن دانان و سخن شناسان عرب تحدی کرده و از آنان خواسته تا اگر تردید دارند که قرآن از سوی خداست، کلامی مانند آن بیاورند و همین عجز ایشان را از هموردی با قرآن دلیل بر الهی بودن الفاظ و عبارات و معانی قرآن گرفته است؛ بنابراین، هیچ بشری حتی خود پیامبر ﷺ نیز، به‌عنوان یک انسان توان آوردن چنین کتابی ندارد.

دوم. مقایسه واژگان با احادیث قدسی و نبوی

از دلایلی که الهی بودن الفاظ قرآن را تأیید می‌کند، تفاوت قرآن و حدیث نبوی از لحاظ سبک بیان و شیوه ترکیب کلمات و جملات است. (شاکر و شیخی، همان: ۶۲) استوارترین سخن در این مقام این است که الفاظ قرآن تماماً وحی خداوند است، برخلاف حدیث که فقط محتوای آن الهی است؛ ولی زبان بشری دارد. (عبداللهی، همان: ۱۹۱) این تفاوت و دوگانگی انکارناپذیر، بیانگر عدم تأثیرپذیری وحی از اندیشه و تعبیر پیامبر ﷺ است؛ اما حدیث قدسی آن است که پیامبر ﷺ از قول خداوند اخبار کند، بدین‌سان که معنی و مضمون آن بر قلب آن حضرت القا می‌شود و حضرت با لفظ خود ادا می‌نماید. برخلاف قرآن که به الفاظ مخصوص وحی شده و معجزه است و شش فرق برای قرآن و حدیث قدسی نقل شده از جمله: قرآن

معجزه است؛ ولی در الفاظ حدیث قدسی تحدی و اعجاز نیست. قرآن به وساطت جبرئیل وحی می‌شود، به خلاف حدیث قدسی، قرآن به الفاظ مخصوص از لوح محفوظ وحی می‌شود؛ ولی در حدیث قدسی ممکن است، لفظ از پیامبر ﷺ باشد. (حریری، ۱۳۸۴: ۱۲۴) برخی در مورد تفاوت حدیث قدسی با قرآن و حدیث نبوی این‌گونه می‌نویسد:

حق این است قرآن کلامی است که لفظ و معنای آن هر دو به پیامبر ﷺ، وحی شده است و آن حضرت دائماً آن را از جبرئیل می‌گرفت و از عالم بالا می‌شنید؛ اما حدیث قدسی محتوای آن از عالم غیب است؛ ولی خداوند - در هنگام تبیین - با الفاظ و ساختار خاصی بر زبان پیامبر ﷺ جاری می‌سازد که طبعاً پیامبر ﷺ نمی‌تواند آن را تغییر دهد. حدیث نبوی کلامی است که تنها محتوای آن به پیامبر وحی می‌شود؛ ولی از نظر قالب و به هرگونه و کیفیت که بخواهد تغییر می‌کند. (حسینی استرآبادی، ۱۳۸۰: ص ۲۹۱ و ۲۹۲)

سوم. دلالت واژگان قرآنی بر وحیانی بودن الفاظ

در قرآن کریم به واژگانی برمی‌خوریم که دلالتی روشن بر این نکته دارد که این متن ساخت خداوند است و پیامبر ﷺ تنها انتقال‌دهنده این کلام به بشر است. در میان این واژگان و عبارت‌ها، می‌توان سه گروه به شرح ذیل را بیش از همه قابل توجه دانست:

۱. گروه اول مربوط به واژه «قول» است. سر اینکه کلمه «بگو» در قرآن بیش از سیصد بار تکرار شده همین است که خواننده قرآن همیشه به یاد داشته باشد که خود پیامبر ﷺ هیچ دخالتی در کار وحی ندارد و الفاظ قرآن ساخت او نیست و این چنین نیست که محتوا از خدا باشد و شکل کلام از پیامبر ﷺ، بلکه مجموعه محتوا و شکل یکجا به او القاء می‌شود و او مخاطب است نه متکلم. آنچه را که می‌شنود، عیناً برای مردم می‌خواند، نه اینکه در خاطرش مطالبی جولان می‌کند و او آنها را با این تعبیرات بیان می‌نماید. (صبحی صالح، ۱۳۷۴: ۲۷)
۲. گروه دوم، واژگان «تلاوت»، «قرائت» و «ترتیل» است. واژه «تلاوت» در آیات متعددی در مورد قرآن کریم به کار رفته است (یوسف: ۳؛ طارق: ۱۱۳؛ فصلت: ۳؛ شوری: ۷؛ زخرف: ۳؛ شعراء: ۱۹۵) که در شش مورد از نزول قرآن حکایت می‌کند؛ مانند: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِيلًا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. (بقره: ۲۵۲) در استعمال این واژه نیز لفظ، مورد نظر است؛

زیرا «تلاوت» به معنای پیروی و دنباله‌روی کردن است. این حکم بر تعبیرات «قرائت» و «ترتیل» که در آیات از قرآن آمده است، قابل اطلاق است. قرآن تصریح دارد که الفاظ و عبارات قرآن، از آن خداست؛ زیرا استعمال واژه‌های قرائت، تلاوت و ترتیل از نظر لغت عرب تنها به معنای بازگو کردن سروده دیگران است که الفاظ و معانی هر دو از آن دیگری باشد و بازگوکننده صرفاً آن را تلاوت می‌کند. (معرفت، همان: ۵۸ و ۵۹)

۳. گروه سوم، مربوط به واژه عربی است، این واژه در آیات متعددی در مورد قرآن کریم به کاررفته است؛ مانند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲) در آیه شریفه یوسف و آیات ۲ و ۳ سوره زخرف، چنین بیان می‌شود: این کتاب آسمانی را در مرحله انزال به لباس عرب‌زبان درآوردیم و آن را الفاظی خواندنی مطابق الفاظ معمول عرب قراردادیم تا درخور تعقل تو و امت تو باشد؛ بنابراین، اگر قرآن به زبان عربی نازل نمی‌شد یا اگر می‌شد؛ ولی رسول خدا ﷺ آن را به لغت دیگر ترجمه می‌کرد، پاره‌ای از آن اسرار بر عقول مردم مخفی می‌ماند و دست تعقل و فهم بشر به آنها نمی‌رسید. (طباطباتی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۲۳)

پنجم. دخالت نداشتن پیامبر ﷺ در متن قرآن

پیامبر اسلام ﷺ هیچ نقشی در الفاظ قرآن نداشته و پس از نزول نیز امکان تغییر و تبدیل برای او نبوده است: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُرْحَىٰ إِلَيَّ﴾ (یونس: ۱۵) همچنین آیاتی از قرآن، پیامبر ﷺ را تابع محض وحی الهی می‌داند. (انعام: ۵۰؛ یونس: ۱۵؛ احقاف: ۹) ظاهر این آیات به خوبی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ هیچ نقشی در آفرینش متن قرآن نداشته است و حرف‌به‌حرف قرآن، تابع وحی الهی است. بر این اساس، برای اثبات وحیانی بودن الفاظ قرآن، غنی‌ترین منبع و یقینی‌ترین مرجع خود قرآن کریم است. ترکیب آیات، نوع خطاب‌ها، واژه‌ها و تعابیر به کاررفته با مفهوم خواندن، بگو، بازگو کردن، نزول، کتاب و کلام و نیز آیات تحدی، مقایسه عبارات قرآن کریم با احادیث قدسی و نبوی و افزون بر آن ادله روایی و تاریخی که در این زمینه وجود دارد، (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۱۶) همه بر وحیانی بودن الفاظ قرآن دلالت می‌کند.

نتیجه‌گیری

وحی در اصطلاح قرآن، آگاهی ویژه‌ای است که پیامبران الهی برای دریافت یک سلسله حقایق، با عالم غیب و الوهیت برقرار می‌کنند. تبیین و رویکردهای متفاوت از وحی قرآنی، تفاوت ماهوی با تفسیر وحی از دیدگاه قرآن دارد. نظریه «تجربه دینی» از وحی، با تبیین وحی در قرآن، منافات دارد؛ چراکه بشری بودن تجربه و خطاپذیری آن با ویژگی‌های وحی قرآن سازگاری ندارد. «وحی نفسی»، محصول تخیل و یا ضمیر ناخودآگاه انسان است که رابطه مستقیمی با تجربه انسانی داشته و ماهیت اکتسابی دارد؛ درحالی‌که از دیدگاه قرآن، وحی زاییده ارتباط انسان با جهان غیب است که ماهیت قدسی و الهی دارد، نه ماهیت تجربی و اکتسابی. تئوری روان‌شناختی از وحی «وحی نبوغی»، مستند به شواهد و دلایل علمی نیست، صرفاً ادعایی شده است که با توجه به آیات قرآن کریم و شواهد عقلی بطلان آن ضروری به نظر می‌رسد. تفسیر فلسفی و عقلانی از وحی قرآنی، منکر ارتباط و اتصال وحی با جهان غیب نیست؛ ولی نارسایی‌های نیز، در این تحلیل از جهاتی دیگر وجود داشت؛ اما وحی از منظر قرآن، دارایی ویژگی‌ها و شاخصه‌های بارزی است که بهترین تحلیل از وحی را برای ما بازگو می‌نماید. از این رو، تمامی نظراتی که بخواهد منشأ الهی قرآن را انکار کند و سرچشمه آن را درون نفس پیامبر اسلام ﷺ تلقی کند، باطل خواهد بود.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- احمدی، حبیب‌الله (۱۳۸۱)، پژوهشی در علوم قرآن، ج ۴، قم: فاطیما.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، روان‌شناسی دین، ج ۱، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اشرفی، امیررضا (۱۳۸۷)، «الهی بودن متن قرآن از منظر علامه طباطبائی»، قرآن شناخت، شماره اول.
- جعفری، محمد (۱۳۹۱)، نظریه فلسفی وحی از منظر فارابی و ملاصدرا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جواهری، محمدحسن (۱۳۸۸)، جستاری در وحی، ج ۱، قم: مدیریت حوزه علمیه قم.
- حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، ج ۲، قم: هجرت.
- حسینی الأسترآبادی، محمدباقر (۱۳۸۰)، الرواشح السماویة، ج ۱، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
- حکیم، محمدباقر (۱۳۸۴)، علوم قرآن، ترجمه دکتر سردار شهابی، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- خلعتبری، حسام‌الدین (۱۳۸۹)، «وحی و کاربردهای قرآنی آن»، فصلنامه آفاق دین، سال ۱، شماره سوم.
- دراز، محمد عبدالله (۱۴۱۷ ق)، النبأ العظیم، الإسکندریة: دار المرابطین.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹)، تاریخ قرآن، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ربانی گلیپایگانی (۱۳۹۱)، علمی، وحی شناسی، قم: نشر راند.
- رشید رضا، محمد (۱۳۸۰)، الوحی المحمدی، مصر: مکتبة القاهرة.



- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۷)، «تبیین وحی»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۲۶.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، اندیشه‌های جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سعیدی روشن، محمداقرا (۱۳۷۵)، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- _____ (۱۳۷۵)، «نگرش‌های گوناگون در تفسیر وحی»، فصلنامه صحیفه مبین، شماره پنجم.
- _____ (۱۳۷۹)، علوم قرآنی، ج ۲: قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- شاکر، محمداکظم (۱۳۸۷)، علوم قرآنی، قم: دانشگاه قم.
- شاکر، محمداکظم؛ شیخی، مینا (۱۳۸۷)، «الهی یا بشری بودن کتب مقدس در ادیان ابراهیمی» فصلنامه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره چهارم.
- شریعتی، محمدتقی (۱۳۷۴)، وحی و نبوت در پرتو قرآن، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- شفیعی، فریده (۱۳۸۷)، «وحيانیت الفاظ و آموزه‌های قرآن کریم»، کتاب تقد، شماره چهل و نهم.
- صالح، صبحی (۱۳۷۴)، پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، ترجمه محمد مجتهد شبستری، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

- (۱۳۶۰)، *وحی یا شعور مرموز*، قم: دارالفکر.
- (۱۳۶۰)، *قرآن در اسلام*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبداللهی، محمود (۱۳۸۵)، *وحی در قرآن*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عرب صالحی، محمد (۱۳۹۱)، *مسئله وحی*، (با نگاهی به مکاتبات آیت الله سبحانی و دکتر سروش)، ج ۱، تهران: کانون اندیشه جوان.
- فراهیدی (۱۴۱۴ ق)، *خلیل بن احمد، کتاب العین*، تهران: اسوه.
- کاظمی، علی (۱۳۹۰)، *آیات وحیانی و پندار شیطانی*، قم: دفتر نشر معارف.
- کریمی، مصطفی (۱۳۸۶)، *وحی شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
- لاهیجی، ملا عبدالرزاق (۱۳۷۳)، *گوهر مراد*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماضی، محمود (۱۴۱۶ ق)، *الوحی القرآنی فی المنظور الاستشرافی و نقده*، الإسكندرية: دار الدعوة.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، «*وحی شناسی*»، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره پانزدهم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *مجموعه آثار ج ۴: نبوت*، قم: صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۱)، *علوم قرآنی*، ج ۴، قم: موسسه فرهنگی التمهید.



- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۲)، رهبران بزرگ و مسئولیت‌های بزرگ‌تر، تهران
کانون انتشارات محمدی.
- _____ (۱۳۷۴) پیام قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ناصحیان، علی اصغر (۱۳۹۰)، علوم قرآنی در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، مشهد:
دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نوری، رحمت‌الله (۱۳۹۴)، «تفسیر تجربه دینی از وحی»، اندیشه‌های قرآنی،
شماره چهارم.
- _____ (۱۳۹۴) «نظریه وحی نبوغی»، اندیشه‌های قرآنی، شماره
سوم.
- _____ (زمستان ۱۳۹۳) «تقد و بررسی دیدگاه وحی نفسی از منظر
قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- (تابستان ۱۳۹۱) «بررسی تحلیلی مصادر قرآنی وحی در نگاه
خاورشناسان»، فصلنامه سفیر نور، شماره بیست و دوم.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵)، روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی
امیری، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.